

Explaining the Necessity of a Geo-Economic Strategy for the Development of Makran Coasts

Hadi Veicy¹

Associate Professor of Political Geography, Payame Noor University, Tehran, Iran

Received: 9 August 2023

Revised: 29 November 2023

Accepted: 7 January 2024

Abstract

The Makran Coasts approximately align with Dashtyari, Chabahar, Konarak, Zarabad, Jask, and Sirik counties. This geographical area is the only coastal region of Iran with oceanic access and ample potential for development. Regrettably, this strategic and unique region is one of Iran's less developed regions. Not only have its immense capacities remained unutilized, but the lack of planning and negligence has aggravated its backwardness and marginalization. Major potentials of this region include: its capacity to accommodate large urban settlements, huge port, commercial, and transit capabilities, suitability for setting up mother industries and water-intensive industries, high potential for aquaculture, fishing, and the seafood industry, immense tourism capacities, its role as a communication corridor and gateway to Eurasia, connecting Central Asian republics and Afghanistan to coastal countries worldwide, and its proximity to major global markets in the Indian subcontinent and East Asia. The main research question is “Why Iran has failed to tap into the unique capacities of this region so far, and what strategy is needed to actualize these potentials?”. This research employs a descriptive and analytical method, using library and documentary data. The findings indicate that the Islamic Republic of Iran needs to revisit and redesign its macro national strategies and approaches to realize the potential of the Makran Coasts. A prerequisite of any development processes in Makran, Iran, is to adopt a geo-economic strategy and discourse, which can encourage hope, interaction, peace, and development, and runs counter to the classic and ideological geopolitics.

Keywords: Geopolitics, Geo-economics, Development, Makran Coasts, Chabahar.

1. Corresponding Author. Email: hadiveicy@pnu.ac.ir



©2024 The author(s). This is an open access article under the CC BY license:

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>

How to cite this article: Veicy, H. (2025). Explaining the Necessity of a Geo-economic Strategy for the Development of Makran Coasts. *Journal of Geography and Regional Development*, 23(1), 27-47. Doi: 10.22067/jgrd.2024.81544.1258

تبیین ضرورت راهبرد ژئواکونومیک در توسعه سواحل مکران

هادی ویسی (دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران)

hadiveicy@pnu.ac.ir

چکیده

سواحل مکران تا حدود زیادی منطبق بر شهرستان‌های دشتیاری، چابهار، کنارک، زراباد، جاسک و سیریک است. این منطقه جغرافیایی به‌عنوان تنها منطقه ساحلی با دسترسی اقیانوسی در ایران است که از ظرفیت‌های بی‌شماری برای توسعه برخوردار است. شوربختانه، این منطقه راهبردی و منحصربه‌فرد یکی از مناطق کمتر توسعه‌یافته ایران است که تاکنون نه تنها از ظرفیت‌های عظیم آن استفاده نشده است؛ بلکه به دلیل بی‌برنامگی و غفلت از آن عقب مانده و در حاشیه است. ظرفیت پذیرش جمعیت و احداث سکونتگاه‌های بزرگ شهری، توان بندرگاهی، بازرگانی و ترانزیتی، استقرار صنایع مادر و آب‌بر، پتانسیل‌های بالای پرورش، صید و صنعت آبزیان، ظرفیت‌های عظیم گردشگری، کریدور ارتباطی و دروازه ورود به اوراسیا و اتصال جمهوری‌های آسیای مرکزی و افغانستان به کشورهای ساحلی جهان و نزدیک به بازارهای جهانی بزرگ شبه‌قاره هند و آسیای شرقی بخش‌های مهمی از استعداد و ظرفیت‌های این منطقه است. پرسش اصلی پژوهش این است که چرا تاکنون ایران نتوانسته از ظرفیت‌های منحصربه‌فرد این منطقه به‌درستی استفاده کند و ایران برای بالفعل کردن آنها نیازمند به چه نوع استراتژی است. این پژوهش به روش توصیفی و تحلیلی و با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای و اسنادی انجام شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران برای فعال‌سازی ظرفیت‌های سواحل مکران نیازمند بازنگری و بازطراحی در استراتژی و رویکردهای کلان ملی است. ایران پیش از هر اقدامی برای ورود به فرایندهای زمینه‌سازی توسعه مکران نیازمند اتخاذ راهبرد و گفتمان ژئواکونومیک است. در گفتمان و راهبرد ژئواکونومیک فضای امید، تعامل، صلح و توسعه نهفته است و در نقطه مقابل ژئوپلیتیک کلاسیک و ایدئولوژیک قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک، توسعه، سواحل مکران، چابهار.

۱. مقدمه

مکران یا مکوران، ناحیه‌ای در جنوب شرقی ایران، در جنوب منطقه بلوچستان و در سواحل شمالی دریای عمان است که از موقعیت جغرافیایی ویژه و راهبردی برخوردار است و از دیرباز بنادر آن از جایگاه مهمی در منطقه برخوردار بوده است (فروزانی، ۱۳۹۱: ۱۷۳). تاکنون مقالات و پژوهش‌های مختلفی در خصوص ظرفیت‌ها و توان‌های مناسب بندرگاهی، بازرگانی، گردشگری، کریدوری و ژئوپلیتیکی سواحل مکران منتشر شده است که به‌درستی به موقعیت و ویژگی‌های منحصربه‌فرد این منطقه از ایران پرداخته‌اند (حافظ‌نیا و رومینا، ۱۳۸۴؛ متقی و همکاران، ۱۳۹۴؛ ترکان و شهبازی، ۱۳۹۴؛ احمدی و احمدی، ۱۳۹۶؛ حافظ‌نیا و همکاران، ۱۳۹۹؛ ویسی، ۱۴۰۲). در همین زمینه، همایش‌ها و کنفرانس‌های مختلفی نیز در تهران، زاهدان و در چابهار، کنارک و جاسک برگزار شده است که عمدتاً به معرفی توان‌های منطقه مکران پرداخته‌اند. با وجود این، همچنان پژوهشگران ایرانی به دنبال معرفی و ارائه ظرفیت‌های سواحل مکران هستند. این نگاه اکتشافی و شناسایی به سواحل مکران بیش از آنکه ظرفیت‌ها و فرصت‌های مکران را نشان بدهد، عمق بی‌توجهی و نگاه بالا به پایین و نگرش مرکز - پیرامون نظام سیاسی متمرکز ایران و نابرابری فضایی و فرصت‌های فراموش‌شده ایران را نشان می‌دهد. در این زمینه، آنچه کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته و در مقالات کمتر دیده می‌شود این است که چرا به‌رغم وجود فرصت‌های منحصربه‌فرد و کم‌نظیر سواحل مکران و معرفی آنها، ایران نتوانسته از ظرفیت‌های مکران استفاده کند. آیا حکومت و دولت ایران و نهادهای تصمیم‌ساز مرتبط با توسعه منطقه‌ای و مناطق ساحلی و دریایی شناخت خوبی از سواحل مکران نداشته‌اند؟ آیا به‌درستی ظرفیت‌های این منطقه معرفی نشده است که همچنان نیازمند معرفی ظرفیت‌های مکران است؟

پاسخ به این مسئله نیازمند مقولات و مباحثی فراتر از شناخت ظرفیت‌های مکران است. ما نیازمند مذاقه و واریسی مفاهیم کلان و اتمسفر فکری و فلسفی نظام سیاسی ایران و از جمله ایدئولوژی سیاسی و استراتژی‌های کلان ملی در ایران هستیم. بنابراین، پرسش اصلی پژوهش این است که چرا ظرفیت‌های منحصربه‌فرد سواحل مکران بالفعل نشده‌اند و در خدمت توسعه منطقه‌ای و ملی ایران

قرار نگرفته‌اند؟ جمهوری اسلامی ایران برای فعال‌سازی ظرفیت‌های توسعه منطقه مکران نیازمند چه استراتژی یا راهبرد ملی است؟

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های مختلفی در خصوص اهمیت و موقعیت راهبردی سواحل جنوب شرقی ایران انجام شده که در خلال آنها توصیه و ایده‌هایی برای توسعه سواحل مکران مطرح شده است. حافظ‌نیا و رومینا (۱۳۸۴) در خصوص تحلیل ظرفیت‌های ژئوپلیتیک سواحل جنوب شرق ایران با توجه به منافع ملی ایران تحقیق کرده‌اند. آنان از منطقه سواحل جنوب شرق ایران به عنوان «فضای مورد غفلت ایران» یاد کرده‌اند و معتقدند ایران به درستی از ظرفیت‌های منطقه مکران استفاده نکرده است. محمودی (۱۳۸۴) معتقد است که ایران بدون رویکرد دریایی، کشوری ضعیف باقی خواهند ماند. خلیلی و همکاران (۱۳۹۰) در بررسی بایستگی‌های ژئواکونومیک توسعه منطقه جنوب شرق ایران به این نتیجه رسیده‌اند که رونق‌گیر دور شمال - جنوب، سرآغاز توسعه پایدار جنوب شرق ایران است که در نهایت به برقراری و گسترش رفاه و امنیت منجر می‌شود.

متقی و همکاران (۱۳۹۴) بر ظرفیت‌های منحصربه‌فرد مکران برای شکل‌گیری و یا تقویت منطقه‌گرایی با محوریت ایران تأکید کرده‌اند. ترکان و شهبازی (۱۳۹۴) برای توسعه مکران، اصلاح الگوی تقسیمات اداری در جنوب شرق ایران و تکمیل راه آهن چابهار-مشهد را الزامی می‌دانند. احمدی و احمدی (۱۳۹۶) نیز در خصوص توانمندی‌های راهبردی منطقه آزاد چابهار معتقدند که این منطقه در صورت فعال‌سازی می‌تواند نقش مؤثری در وزن ژئوپلیتیکی و قدرت ملی ایران داشته باشد. امیری (۱۳۹۹) به موضوع تبیین نقش نیروی دریایی در قدرت دریایی جمهوری اسلامی ایران پرداخته است و نیروی دریایی هوشمند را لازمه دستیابی به قدرت دریایی می‌داند. در همین زمینه، حافظ‌نیا و همکاران (۱۳۹۹) راهبرد دریاگرایی را عامل مهمی بر توسعه محور شرق ایران می‌دانند. نتایج پژوهش ویسی (۱۴۰۰) نشان داد که بندر چابهار و سواحل مکران زمینه همگرایی ایران و هند را فراهم کرده است و مزیت‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک ایران را افزایش داده شود.

پژوهش‌های انجام شده ظرفیت‌ها و توان‌های محیطی و ژئوپلیتیکی جنوب شرق ایران و سواحل مکران را بیان کرده‌اند، اما رویکرد مغفول‌مانده در پژوهش‌های فوق عدم ارائه و تبیین استراتژی ملی مناسب و سازگار با توسعه براساس ظرفیت‌ها و مزیت‌های منطقه مکران است که پژوهش حاضر گامی مؤثر در این راستا و متمایز از پیشینه است.

۳. روش‌شناسی پژوهش

محدوده مورد مطالعه کشور ایران است، اما تمرکز پژوهش بر روی سواحل جنوب شرقی ایران است که منطبق بر سواحل ایران در دریای عمان و موسوم به «سواحل مکران» است. این محدوده جغرافیایی که تنها منطقه ساحلی اقیانوسی ایران است از سیریک در جنوب میناب شروع می‌شود و تا مرز ایران و پاکستان در خلیج گواتر ادامه می‌یابد. این محدوده ساحلی بیش از ۶۰۰ کیلومتر طول دارد که حدود ۳۰۰ کیلومتر آن در جنوب استان سیستان و بلوچستان و در چهار شهرستان دشتیاری، چابهار، کنارک و زراباد و حدود ۳۰۰ کیلومتر دیگر در استان هرمزگان و در شهرستان جاسک و سیریک است (شکل ۱).



شکل ۱- نقشه موقعیت و تقسیمات کشوری سواحل مکران
(منبع: ترسیم از نگارنده)

این شش شهرستان و نوار ساحلی مکران روی هم حدود ۳۲ هزار کیلومتر مربع مساحت دارند که نزدیک به سه برابر کشور قطر و حدود ۹ برابر شیخ‌نشین دبی است. پیوستگی با سواحل اقیانوسی و موقعیت جغرافیایی منحصربه‌فرد مکران واجد ارزش‌های زیادی است که برای بالفعل‌شدن نیازمند استراتژی مناسب و سیاست‌گذاری کلان ملی است که در این پژوهش بر استراتژی ژئواکونومیک تمرکز شده است.

این پژوهش به روش توصیفی و تحلیلی انجام شده است. داده‌های مورد نیاز تحقیق به شیوه کتابخانه‌ای جمع‌آوری و سپس مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. فرضیه پژوهش این است که استراتژی ژئوپلیتیک ایدئولوژیک در ایران مانع بهره‌برداری ظرفیت‌ها و توسعه منطقه مکران شده و جمهوری اسلامی ایران برای فعال‌سازی ظرفیت‌ها و توسعه مکران نیازمند اتخاذ راهبرد ژئواکونومیک است.

۴. مبانی نظری پژوهش

هر یک از حکومت‌ها به منظور پاسخ به نیازهای جامعه خویش، برقراری نظم و کشورداری بهینه و معرفی خود در میان کشورهای دیگر، نوعی از ایدئولوژی سیاسی و استراتژی کلان ملی را بر می‌گزیند و برنامه‌های توسعه و قوانین خود را متناسب با آن تنظیم می‌کند. این مهم، به شکل تصادفی و بداهه ایجاد نمی‌شود؛ بلکه بسترهای تاریخی، حوزه‌های تمدنی، تأثیر همسایگی، عوامل جغرافیایی، انقلاب‌ها و رویدادهای مهم تاریخی و حمایت‌های مردمی در انتخاب ایدئولوژی حکومت‌ها و استراتژی‌های ملی نقش مؤثری دارند. در این میان، براساس تجارب تاریخی، تمایل رهبران سیاسی و ذائقه سیاسی و خاستگاه فکری رهبران سیاسی در انتخاب و تعیین ایدئولوژی و استراتژی کشورها بیش از دیگر عوامل نمود آشکاری دارد. به دیگر سخن، عوامل جغرافیایی و تاریخی و همسایگی و خواست مردمی به صورت منفرد یا هم‌افزا ممکن است نقش زمینه‌ای و تسهیل‌کننده داشته باشد اما اراده و خواست رهبران سیاسی در حکم عامل و هدایت‌کننده و پیشبرنده ایدئولوژی و استراتژی‌های ملی سهم بسزایی دارد.

تقدم و تأخر سیاست، ایدئولوژی، قانون اساسی و استراتژی ملی چندان روشن نیست. ما اگر سیاست را مفهوم کلی به عنوان تدبیر امور عمومی بدانیم و ایدئولوژی سیاسی را نگرش و جهان‌بینی نظام ارزش‌ها برای اداره کشور و جامعه بدانیم که روح آن در کالبد قانون اساسی دمیده شده است، در این صورت، استراتژی یا راهبرد ملی، برنامه کلان یک کشور در تعیین اولویت‌ها و رویکرد رسیدن به اهداف و اولویت‌ها است که به وسیله برنامه و قانون، عملیاتی و محقق می‌شود. محققان حوزه

سیاست و روابط بین‌الملل از اصطلاح «استراتژی بزرگ»^۱ برای اشاره به استفاده هدفمند و برنامه‌ریزی شده از امکانات و ابزارهای جغرافیایی، نظامی، اقتصادی و دیپلماتیک توسط دولت‌ها برای دستیابی به اهداف تعیین شده، چه در زمان صلح و چه در زمان جنگ استفاده می‌کنند (تروبویتز^۲، ۲۰۱۱: ۳-۴).

به نظر می‌رسد که استراتژی یا راهبرد در حقیقت تأکید و ترسیم اولویت‌ها به صورت واضح و رسیدن به اهداف تعیین شده در چشم‌انداز نسبتاً بلندمدت است. استراتژی، نقشه راه و تعیین مسیر برای به بیراهه نرفتن است. هدف‌های استراتژی در دوردست نیست؛ بلکه هدف‌ها در مسیر و گام‌به‌گام است و همراه و ممزوج با تصمیم‌سازی‌هاست. در این صورت، در یک چارچوب و طرح کلان توسعه ملی، همه اقدامات و برنامه‌ها باید در چارچوب استراتژی و هماهنگ و هم‌افزا باشد. در میان طیف وسیع ایدئولوژی‌های سیاسی مختلف رایج در جهان و حتی استراتژی‌های کلان ملی، ماهیت و بن‌مایه عناصر زیرساختی و سازنده آنها متفاوت و بعضاً متناقض است. بدین معنا که برخی قدرت نظامی و اقتدارگرایی، برخی فرهنگ، برخی اقتصاد، برخی دین و مذهب و برخی ملی‌گرایی را در اولویت نخست و زیربنای برنامه‌های خود قرار داده‌اند. این به معنای انتخاب یک حوزه و غفلت و کنار گذاشتن سایر حوزه‌ها نیست؛ بلکه یکی در اولویت نخست و حوزه‌های دیگر تابع و در اولویت‌های بعدی و حتی در خدمت اولویت نخست قرار می‌گیرند. براین اساس، در چارچوب ایدئولوژی‌های سیاسی و استراتژی‌های کلان ملی در کشورهای مختلف، برخی از آنها جنبه‌های اقتصادی ضعیفی دارند یا اقتصاد در اولویت نخست آنها نیست و برخی دیگر ماهیت و بن‌مایه اصلی آن اقتصاد است.

علاوه بر انتخاب ایدئولوژی سیاسی (سرمایه‌داری و لیبرالیسم، نئولیبرالیسم، سوسیالیسم، کمونیسم، اسلام‌گرایی و ...) که جهت‌گیری و اقتصاد سیاسی یک کشور را تعیین می‌کند، استراتژی‌های کلان ملی (ژئوپلیتیک اقتدارگرایی و نظامی‌گری، ژئواستراتژی دریایا یا خشکی‌پایه،

1. Grand Strategy

2. Trubowitz

ژئوپلیتیک ایدئولوژیک، راهبرد تعاملی یا تقابلی، ژئواکونومیک، ائتلاف منطقه‌ای و منطقه‌گرایی و ژئوکالچر) که برخی از آنها می‌توانند با یکدیگر همپوشانی نیز داشته باشد، نقش مؤثری در کشورداری و کیفیت توسعه کشورها و وزن آنها در ساختار ژئوپلیتیک جهانی دارد. در این میان، در چند دهه اخیر، استراتژی ژئواکونومیک^۱ رویکردی قدرتمند در مناسبات بین‌الملل و توسعه کشورها بوده است و بر همین اساس مورد توجه بسیاری از کشورها قرار گرفته است (ویگل^۲ و همکاران، ۲۰۱۸). این استراتژی در برابر ژئوپلیتیک ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک نظامی‌گری معنا یافت و به تدریج گسترش یافت (لوتواک^۳، ۱۹۹۰؛ سزبو، ۲۰۱۵).

براساس تجارب تاریخی، کشورهایی که ژئوپلیتیک ایدئولوژیک و رویکرد نظامی‌گری را به‌عنوان راهبرد توسعه فضایی خود انتخاب کرده‌اند به جنبه‌های اقتصادی استراتژی‌ها توجه اندکی دارند. چین نمونه عالی از یک کشور است که از ژئوپلیتیک ایدئولوژیک دوره مائوتسه تونگ (۱۹۴۹-۱۹۷۶م) و مائوتسیم به دوره ژئواکونومیک دنگ شیائو پینگ (۱۹۷۸-۱۹۸۹) با ارائه «سیاست‌های درهای باز» تغییر پارادایم داد و اقتصاد در اولویت نخست برنامه‌های چین قرار گرفت و چین از یک کشور ضعیف اقتصادی و جایگاه نامناسب قدرت ملی به قدرت اقتصادی جهانی و جایگاه مهم بین‌المللی تبدیل شد (بیسن^۴، ۲۰۱۸: ۲۴۳-۲۴۰). در استراتژی کلان ژئواکونومیک چین، اقتصاد و ابزارهای اقتصادی پیشران توسعه روابط چین با همسایگان و کشورهای جهان قرار گرفت و قدرت‌نمایی نظامی و گفتمان ژئوپلیتیکی فرهنگی و ادعایی و رقابتی تنش‌زا جای خود را به گفتمان مشارکت، توسعه اقتصادی، صلح و همکاری داد.

به لحاظ نظری، از ژئواکونومیک به مانند بسیاری از مفاهیم علوم انسانی تعبیر مختلفی ارائه شده است. از نگاه، مجتهدزاده، ژئواکونومیک اثرگذاری عوامل و زیربنای اقتصادی در مناسبات ژئوپلیتیکی کشوری، منطقه‌ای و جهانی است (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۱۳۰). سویلن^۵ معتقد است

1. Geo-economic Strategy

2. Wigell

3. Luttwak

4. Beeson

5. Soilen

«ژئواکونومیک به مطالعه جنبه‌های فضایی، فرهنگی و استراتژیک منابع طبیعی با هدف به دست آوردن منافع رقابتی پایدار میان قدرت‌ها می‌پردازد» (سویلن، ۲۰۱۲: ۸). ژئواکونومیک شاخه علمی است که به مطالعه سیاست‌ها و استراتژی‌های بهبود رقابت میان کشورها می‌پردازد و می‌توان آن را «ژئوپلیتیک اقتصادی» نامید که در کشورهای توسعه‌یافته جایگزین «ژئوپلیتیک نظامی» شده است (آنوخین و لآچینینسکی^۱، ۲۰۱۵: ۹۱). از نظر اسپارک، ژئواکونومیک بیشتر در پی ایجاد شرکای بین‌المللی به منظور افزایش رشد، همگرایی، همسان‌سازی و کارآمدی است و در برابر تهدید سنت‌گرایی، انزوگرایی، آنارشیزم و واپسگرایی پدید آمده است (اسپارک^۲، ۲۰۱۳: ۲۹۲). براین‌اساس، وی از ژئواکونومیک به‌عنوان گفتمان «فضای باز» و «جغرافیای امید» یاد می‌کند و ژئوپلیتیک کلاسیک و سرد را گفتمان «فضای محدود و بسته» و پدیدآورنده فضای «ترس» می‌داند (اسپارک، ۲۰۰۷: ۳۰۴). اتخاذ استراتژی ژئواکونومیک از سوی قدرت‌ها می‌تواند نقطه آغاز چرخش و حرکت به سوی تغییر به شکل آرام و مثبت و دوجانبه یا منطقه‌ای باشد (ویسی، ۱۳۹۹). بنابراین، ژئواکونومیک، قدرت تولید گفتمانی متمایز از ژئوپلیتیک دارد و به جای تمرکز بر بلوک‌ها و دیوارها بر شبکه‌ها و لولاها تمرکز دارد و در تلاش برای اتصالات و پیوستگی فضاها و جغرافیایی برای منافع مشترک کشورها و بازیگران همسو است. از این‌رو، استراتژی ژئواکونومیک فراخوان مشارکت و رقابت برای رسیدن به منافع اقتصادی و ملی است که حساسیت‌های نظامی امنیتی و نگرانی‌های ترس و غلبه در آن کمتر به چشم می‌خورد و امید و توسعه در آن بیش از دیگر رویکردها دیده می‌شود.

۵. یافته‌های پژوهش

ایران با وسعت ۱۶۴۸۰۰۰ کیلومتر مربع به‌عنوان هفدهمین کشور وسیع جهان (اطلس جامع گی‌تاشناسی، ۱۳۸۲: ۸۳)، در محدوده موسوم به خاورمیانه در منطقه جنوب غرب آسیا مابین دریای

1. Anokhin & Lachininskii

2. Sparke

خزر و خلیج فارس و در شمال غرب اقیانوس هند واقع شده است. وسعت سرزمین و موقعیت قانونی موجب شده تا ایران عضو ۹ منطقه ژئوپلیتیکی (کشورهای منطقه آسیا، کشورهای منطقه جنوب غرب آسیا، کشورهای غرب آسیا، کشورهای منطقه خلیج فارس، کشورهای منطقه تنگه هرمز و دریای عمان، کشورهای منطقه اقیانوس هند، کشورهای منطقه دریای خزر، کشورهای حوزه تمدنی ایران و منطقه کشورهای فارسی زبان)، همجوار با سه منطقه ژئوپلیتیکی (کشورهای منطقه آسیای مرکزی، کشورهای منطقه قفقاز و کشورهای منطقه اوراسیا)، همسایه با ۱۵ کشور مستقل و ۲۵ واحد سیاسی (مستقل و خودمختار) (کریمی‌پور، ۱۳۷۹: ۲۳) و حد فاصل جهان شرق و غرب و رابط شمال و جنوب باشد (شکل ۲). همجواری با واحدهای سیاسی متنوع و متکثر، عضویت و سهم بودن در مناطق جغرافیایی و ژئوپلیتیکی و دسترسی بی‌واسطه به مناطق ژئوپلیتیکی، منافع و مزیت‌های زیادی را برای ایران در قلمروهای متداخل ژئوپلیتیکی پیرامونی ایجاد کرده و به ایران نقش و جایگاه سرزمین لولایی داده است (کریمی‌پور، ۱۳۹۴: ۷۴).



شکل ۲- نقشه مناطق ژئوپلیتیکی پیرامون ایران

(منبع: ترسیم از نگارنده)

قرارگیری در کانون انرژی هیدروکربنی جهان یعنی منطقه خلیج فارس و واقع شدن در بیضی استراتژیک انرژی (کمپ و هارکاو، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۸۷)، قرارگیری در مسیر راه دو حوزه تمدنی بزرگ شرق و غرب عالم و عضو بخشی از راه ابریشم باستانی، واقع شدن میان دو بازار بزرگ صنعتی و تولیدی و مصرف انرژی غرب و شرق، اتصال سرزمین با روسیه و حوزه تمدنی روسیه بزرگ و پیوند با خلیج فارس و دسترسی دریایی با قاره آفریقا و به طور کلی موقعیت دسترسی و پیوستگی جغرافیایی با مناطق ژئوپلیتیکی همجوار (شریعتی نیا و عزیزی، ۲۰۱۹: ۹۸۴)، از ایران کشوری مهم با ویژگی های منحصر به فرد جغرافیایی و ژئوپلیتیکی ساخته است که فرصت ها و مزیت های فراوانی را پیش روی ایران قرار داده است.

این مسئله در جهان جدید، در عصر جهانی شدن، در دوره جهان شبکه ای و گسترش جهان سرمایه داری و دوره پسافوردیسم و عصر تولید و مصرف انبوه و در عصر ژئواکونومیک و به طور خاص در ابرقاره اوراسیا به عنوان محور توسعه اقتصاد جهانی (فینگر^۱، ۲۰۱۶: ۱۳۳) بیش از گذشته و سایر نقاط جهان اهمیت یافته است. انتقال بین حوزه ای و اتصال و ارتباط مراکز تولید با مراکز مصرف، اتصال مناطق و کشورهای محصور در خشکی^۲ به آب های آزاد اقیانوسی، کریدورهای هوایی، خطوط لوله نفت و گاز طبیعی، گذرگاه های ریلی و بزرگراه های بین المللی، شبکه های فیبرنوری و خطوط انتقال برق، بخش جدایی ناپذیری از زندگی، اقتصاد، توسعه، رقابت و همکاری در جهان مدرن است که روزه روز بر اهمیت و مقدار آن افزوده شده است.

در این میان، ایران به رغم موقعیت ویژه جغرافیایی و منحصر به فرد ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک، تاکنون نتوانسته است از این موهبت برای ایفای نقش گذرگاهی و ترانزیتی و حلقه وصل و اتصال بین حوزه های از منظر جریان انتقال کالا، انرژی، خدمات و مسافر به کشورها و مناطق همجوار در جهت تأمین منافع ملی خود استفاده کند. جایی که کشورهای آسیای مرکزی و افغانستان محصور در خشکی گرفتار آمده اند و فدراسیون روسیه برای دسترسی به آب های گرم اقیانوس هند و بازارهای بزرگ

1. Fingar

2. Landlocked countries

شبه‌قاره هند و آسیای جنوب شرقی با محدودیت‌های جدی مواجه است و همین‌طور دسترسی هندیان و کشورهای جنوب شرقی آسیا به بازار کشورهای آسیای مرکزی و هسته ابرخشکی اوراسیا با موانع جدی مواجه است. به نظر می‌رسد سرزمین ایران بهترین و بهینه‌ترین مسیر برای ایجاد کریدورهای ارتباطی و ایجاد دسترسی‌های بین حوزه‌ای برای این کشورها باشد (ویسی، ۱۳۹۶: ۱۰۱). همچنین نیازهای دسترسی ترکیه به کشورهای آسیای مرکزی، افغانستان و شبه‌قاره هند و نیاز انتقال سریع و ارزان کالا میان کشورهای اروپایی با کشورهای جنوب آسیا و جنوب شرق و چین و بالعکس و وجود افق‌های جدیدی از انتقال کالا از قاره آفریقا به قلب اورسیا و بالعکس، ضرورت ایجاد کریدورهای ترانزیت را دوچندان کرده است و در این میان در نگاه اول کوتاه‌ترین و بهینه‌ترین مسیر، سرزمین ایران است. اما به‌رغم این نیازها و مسیر کوتاه ایران، سرزمین ایران از برنامه‌های منطقه‌ای و توسعه کریدورها و زیرساخت‌های ارتباطی منطقه‌ای جا مانده است.

با وجود این، سرزمین ایران و به‌طور خاص منطقه مکران و بندر چابهار همچنان از مزیت‌های فراوانی برخوردار است که در صورت اتخاذ استراتژی مناسب از سوی حکومت ایران می‌توان آن را فعال کرد. به نظر می‌رسد که نقطه ثقل و محوری کریدورهای فوق می‌تواند بندر چابهار و حتی بندر جاسک و پس‌کرانه‌های آن باشد. این ناحیه نه تنها در موقعیت ترانزیتی و بندرگاهی در جایگاه مناسبی است؛ بلکه در میان سواحل طولانی ایران، منطقه مکران به دلیل دسترسی مستقیم به آب‌های اقیانوسی، بکر بودن و موقعیت راهبردی از ظرفیت و توانمندی بسیار بالایی برای برنامه‌های توسعه اقتصادی، صنعتی، خدماتی، شهری و گردشگری برخوردار است که می‌تواند دروازه و پیشران توسعه ایران گردد.

ظرفیت‌های استراتژیک و ژئواستراتژیک، توان‌های اقتصادی و بازرگانی و ترانزیتی، موقعیت برتر ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی، پتانسیل‌های بالای صید و صنعت آبزیان، ظرفیت‌های عظیم گردشگری، دروازه ورود به اوراسیا و اتصال جمهوری‌های آسیای مرکزی و افغانستان به کشورهای ساحلی جهان و نزدیک به بازارهای جهانی بزرگ شبه‌قاره هند و آسیای شرقی از مهم‌ترین ظرفیت‌های منطقه

مکران است (خلیلی و همکاران، ۱۳۹۰: ۸۱؛ کاویانی راد و مالدار، ۱۳۹۶: ۸۴۲؛ کومار^۱، ۲۰۲۱: ۵۸؛ ویسی، ۱۴۰۲). به رغم شناسایی و تأکید بر این ظرفیت‌ها و مزیت‌ها از سوی پژوهشگران و نهادهای مرتبط همچنان این ظرفیت‌های منحصربه‌فرد دست نخورده و بکر باقی مانده و ایران از رقبای منطقه‌ای در فرایند توسعه عقب مانده است. در حقیقت، در عصر جدید، موقعیت مناسب جغرافیایی به‌تنهایی برای جذب فرصت‌ها و فعال‌سازی مزیت‌ها کافی نیست و علاوه بر آن، کشورها برای موفقیت نیازمند ابزارهای دیگری و از جمله استراتژی مناسب و سیاست‌گذاری‌های کلان ملی نیز هستند.

به صورت جزئی‌تر، اگرچه بندر چابهار مهم‌ترین و بزرگ‌ترین بندر در ساحل ایرانی دریای عمان و نگین سواحل مکران است و دو اسکله شهید بهشتی و شهید کلاتری در چابهار با ظرفیت اسمی سه هزار تن تخلیه و بارگیری کالا در سال موجب شده است تا بر اهمیت تجاری و بازرگانی این بندر تأکید کنند، اما در عمل بندر چابهار کمتر از ۵ درصد وزنی کالاهای غیرنفتی تخلیه شده و حدود یک درصد وزنی کالاهای غیرنفتی بارگیری شده از شناورها در بنادر ایران را به خود اختصاص داده است (مرکز آمار ایران، ۱۴۰۰: ۴۶۰-۴۶۱). این مقدار ناچیز هیچ تناسبی با ظرفیت‌های کم نظیر بندر چابهار ندارد. به نظر می‌رسد تاکنون چابهار نه تنها نیازهای کشورهای محصور در خشکی آسیای مرکزی و کشور افغانستان را پوشش نداده است؛ بلکه نقش مهمی در صادرات کالاهای ایرانی و واردات کالاهای مورد نیاز ایران نیز نداشته است.

جمهوری اسلامی ایران برای جلب سرمایه‌گذاری خارجی و داخلی و زمینه‌سازی برای ورود به فرایندهای توسعه و پیشرفت مکران، نیازمند تغییر فضای گفتمانی و استراتژیک از گفتمان ژئوپلیتیک ایدئولوژیک به گفتمان اقتصادی و اتخاذ راهبرد ژئواکونومیک است. در فضای گفتمانی ژئوپلیتیک ایدئولوژیک، فضای ترس و ناامنی القا می‌شود و فرار سرمایه و واگرایی مالی به وجود می‌آید و ایران کشوری جذاب و جاذب برای سرمایه‌گذاری بین‌المللی و همکاری و مشارکت در توسعه نیست. در این چارچوب، به رغم موقعیت مناسب گذرگاهی و کریدوری و مسیر بهینه خطوط لوله انرژی از

سرزمین ایران به کشورها و مناطق همجوار، تاکنون این ظرفیت‌های کم‌نظیر ایران عقیم مانده است و ایران از سیاست‌های منطقه‌ای توسعه کنار گذاشته شده است. به‌رغم تبلیغ فراوان موقعیت فوق‌العاده ایران، کریدورها و خطوط لوله‌های انرژی در منطقه بدون حضور و مشارکت ایران طراحی و اجرا شده است. خط لوله گاز فرآنا تولی موسوم به تانپ^۱ که گاز را از میدان گازی شاه‌دیز در کشور آذربایجان به ترکیه و سپس اروپای شرقی منتقل می‌کند (اوزدمیر^۲ و همکاران، ۲۰۱۵)، خط لوله گاز ترکمنستان-افغانستان-پاکستان-هند معروف به خط لوله تابی^۳ که گاز را از میدان گازی گالکینیش^۴ از طریق سرزمین افغانستان به پاکستان و هند منتقل می‌کند (آنسچی^۵، ۲۰۱۷) و خط لوله نفت باکو-تفلیس-جیهان که نفت را از میدان نفتی آذری چیراگ-گونشلی کشور آذربایجان در دریای خزر به بندر جیحان ترکیه در ساحل دریای مدیترانه منتقل می‌کند (سواکول^۶، ۲۰۱۲). برخی از پروژه‌های خط لوله بین‌المللی انرژی هستند که نه تنها نیاز بازارهای هدف را بدون توجه به منابع عظیم انرژی ایران طراحی کرده‌اند؛ بلکه عبور آنها بدون مشارکت ایران و بدون نیاز به سرزمین و موقعیت ایران تعریف شده است. مهم‌تر آنکه به‌رغم موقعیت محوری و کانونی ایران، اخیراً در رقابت‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک مکان‌یابی و طراحی کریدورهای بزرگ و چندمنظوره توسط قدرت‌های منطقه‌ای در اوراسیا و مناطق مرتبط با ایران، سرزمین و موقعیت ایران نادیده انگاشته شده است. طراحی و نقشه‌کری دور پل قاره‌ای اوراسیا جدید^۷ کریدور اقتصادی چین-پاکستان، کریدور زنگزور، کریدور لاجورد (افغانستان، ترکمنستان، آذربایجان، گرجستان و ترکیه) و راه‌آهن فاو-ترکیه در چارچوب دور زدن فضای سرزمینی ایران و نادیده گرفتن مزیت‌های ژئواکونومیک ایران طراحی و اجرا شده و یا در حال اجرا است. درعین حال، همزمان بندرگاه‌های مهمی در کشورهای همجوار و پیرامون ایران به توسعه رسیده‌اند و یا در حال تکمیل و توسعه هستند (مانند گوادر در پاکستان، فاو

1. Trans-Anatolian Natural Gas Pipeline (TANAP)
2. Özdemir
3. Turkmenistan-Afghanistan-Pakistan-India Pipeline (TAPI)
4. Galkynysh
5. Anceschi
6. Sovacool
7. New Eurasian Continental Bridge

در عراق، مسقط در عمان و یا جبل علی در امارات متحده عربی) که نقش مؤثری در توسعه کشورشان و افزایش موقعیت گذرگاهی و تجاری و به طور کلی افزایش وزن ژئوپلیتیکی و قدرت ملی آن کشورها خواهد داشت و موجب از دست رفتن فرصت‌ها و مزیت‌های ایران شده و خواهد شد.

به‌رغم گذشت بیش از دو دهه از توافق‌نامه اولیه کریدور حمل‌ونقل بین‌المللی شمال-جنوب موسوم به نوستراک^۱ از مبدأ بندر بمبئی هند به چابهار و از سرزمین ایران به روسیه و سن‌پترزبورگ میان دولت‌های روسیه، ایران و هند، و به‌رغم گذشت بیش از سه دهه از توافق‌نامه اولیه ایجاد خط لوله گاز ایران-پاکستان-هند موسوم به خط لوله صلح این پروژه‌ها پیشرفت چندانی نداشته‌اند و به دلایل گوناگون آینده آن نامعلوم و در پرده ابهام قرار داد (عزتی و ویسی، ۱۳۸۵).

این اتفاق، پیامد رویکرد ژئوپلیتیک ایدئولوژیک ایران در بیش از چهار دهه اخیر و در اتمسفر فشار بین‌المللی و نظام تحریم‌های غرب بر علیه ایران و همراهی هم‌پیمان غرب در منطقه بر علیه ایران صورت گرفته است. محدودسازی و انزواسازی ایران، نادیده‌انگاری ظرفیت‌های ترانزیتی و گذرگاهی ایران، مشارکت ندادن سرزمین ایران در پروژه‌های خط لوله انرژی نفت و گاز طبیعی و دور زدن سرزمین ایران و کم بها دادن به بنادر ایران و تضعیف آنها خواسته قدرت‌های غربی، رقبای منطقه‌ای ایران و حتی همسایگان ایران است. ادامه این وضعیت به نفع رقبای منطقه‌ای ایران و همسایگان ایران و تنها به ضرر و زیان ایران و منافع ملی ایران است. به نظر می‌رسد ادامه چنین وضعی بهترین حالت برای رقبای منطقه‌ای ایران است. حفظ وضع موجود ایران با کمترین چسبندگی و پیوستگی شبکه‌ای و ارتباطی تجاری و بازرگانی با همسایگان و به‌طور کلی جامعه جهانی در راستای منافع اسرائیل، ترکیه، عربستان سعودی، امارات متحده عربی و حتی پاکستان است.

تغییر آهنگ توسعه در ایران نیازمند اتخاذ راهبرد ژئواکونومیک از سوی حاکمیت است. در ذیل راهبرد ژئواکونومیک، اقتصاد زیربنا و سیاست در خدمت اقتصاد است و اقتصاد قدرت‌آفرین و در خدمت توسعه ملی و کشور قرار می‌گیرد. در این صورت، فضای گفتمانی و سیاست‌ورزی تغییر خواهد یافت و اهداف اصلی و روح حاکم بر سیاست‌ها و برنامه‌های کلان ملی منحصرأ توسعه،

1. International North-South Transport Corridor (NOSTRAC)

پیشرفت و منافع ملی خواهد بود و اندیشه‌های ضد توسعه و هزینه‌ساز سیاسی و ایدئولوژیک مجالی برای ظهور و بروز نخواهند یافت. در ذیل حاکمیت اندیشه ژئواکونومیک انتظار می‌رود فرصت‌ها و مزیت‌های کشور به‌صورت مداوم و پایدار در راستای خلق ثروت ملی و قدرت ملی و بهبود زیست ایرانیان به کار گرفته شوند.

در این چارچوب، فعال‌سازی ظرفیت‌های چابهار و منطقه مکران در وهله نخست یک موضوع و مسئله اقتصادی و ژئواکونومیک است. با نگرش امنیتی و ایدئولوژیک نباید انتظار توسعه و پیشرفت اقتصادی را داشت. نگاه ایدئولوژیک به مناطق اهل سنت و استان‌های شیعی و تمایز میان آنها براساس ارزش‌های شیعی محوری حکومت مرکزی با برنامه‌های توسعه و استراتژی ژئواکونومیک در تضاد آشکار است. در سال‌های اخیر، در گفتمان زمامداران ایران، ضرورت نگاه دریایی ایران و توجه به سواحل مکران فراوان مشاهده شده است که تبلور آن مانورهای نظامی در آب‌های ساحلی و اعزام ناوگروه‌های ارتش و سپاه به آب‌های اقیانوس هند و به‌طور کلی قدرت‌نمایی در دریاها و تنگه‌های همجوار بوده است. شاید این نمایش به لحاظ نظامی و امنیتی توجیه‌پذیر باشد، اما برای ایران توسعه به ارمغان نخواهد آورد. اگرچه در توجیه و دفاع از آن از اصطلاحاتی مانند تمدن دریایی و استراتژی دریایی نیز استفاده می‌کنند، اما باید خاطر نشان کرد که این نگرش همچنان در چارچوب ژئوپلیتیک نظامی و ایدئولوژیک است و نه تنها نمی‌تواند به توسعه سواحل مکران کمک شایانی کند، بلکه حتی ممکن است ملتهب‌ساز و دفع‌کننده سرمایه و فرصت‌های اقتصادی نیز باشد.

ایران برای رسیدن به توسعه و استفاده از ظرفیت‌های خوب خود، از جمله منطقه مکران نیازمند بازنگری در استراتژی و رویکردهای کلان ملی است؛ به گونه‌ای که اقتصاد و توسعه را در اولویت نخست برنامه‌های خود قرار دهد. برای رسیدن به این هدف، استراتژی ژئواکونومیک می‌تواند زمینه‌ساز صلح و توسعه باشد و زمینه ورود سرمایه‌گذاران خارجی به کشور را فراهم کند. در این چارچوب، ایران به آغوش جامعه جهانی باز می‌گردد و ایران‌هراسی و تحریم‌های بین‌المللی به تدریج ضعیف و حذف می‌شوند. براساس بنیاد ژئواکونومیک، توسعه معنا می‌یابد و ایران می‌تواند دوره

تحویلی را آغاز کند و از سواحل مکران به عنوان سکوی توسعه و دروازه امید و پیشرفت ایران استفاده کند.

در ذیل راهبرد ژئواکونومیک، مؤلفه جغرافیا با شاخص‌هایی نظیر سرزمین، موقعیت، منابع انرژی، آب‌های آزاد، سواحل و بنادر، منابع دریایی، جاذبه‌های گردشگری، مزیت‌های دسترسی و ارتباطی و همسایگان، زمینه‌ساز ثروت و قدرت ملی هستند. اگر حاکمیت و حوزه سیاست در راستای افزایش قدرت و منافع ملی، مؤلفه اقتصاد را در اولویت و در جایگاه زیربنایی قرار دهد و سیاست‌های تعاملی و درهای باز به منظور تسهیل‌گیری برای توسعه و رونق فعالیت‌های تجاری و بازرگانی و گسترش ارتباطات را سرلوحه کار خود قرار دهد، آنگاه فرصت‌ها و مزیت‌های سواحل مکران و بنادر آن در کانون برنامه‌های توسعه ایران قرار خواهد گرفت.

۶. نتیجه‌گیری

منطقه مکران که منطبق بر سواحل دریای عمان در ایران است به لحاظ مکانی و راهبردی از موقعیت منحصربه‌فرد و ممتازی برخوردار است. این منطقه ساحلی از ظرفیت‌ها و مزیت‌های متعدد ترانزیتی و بازرگانی، گردشگری، بندرگاهی، صید و شیلات، حوزه‌های دسترسی و کریدوری و ظرفیت‌های ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک کم‌نظیر برخوردار است و می‌تواند پذیرای شهرهای جدید و میزبان صنایع آب‌بر (فولاد، سرامیک، سنگ) و پالایشگاه‌ها و پتروشیمی‌ها و سکوه‌های صادراتی نفت و گاز ایران برای دسترسی آسان‌تر و بهینه‌تر به بازارهای آسیایی باشد. اما تاکنون از این ظرفیت‌ها استفاده چندانی نشده و حتی این منطقه یکی از عقب‌مانده‌ترین مناطق ایران است.

در دهه‌های اخیر، جمهوری اسلامی ایران با نگرش ژئوپلیتیک ایدئولوژیک و در غیاب اولویت‌بخشی به اقتصاد و بی‌توجهی به جهان شبکه‌ای و ارتباطات و درک نامناسب از روند و فرایند توسعه، بسیاری از فرصت‌ها و مزیت‌های ایران را از دست داده است. همزمان، رقبای منطقه‌ای ایران توانسته‌اند از انزوای خودانگیخته و فضای تحریمی ایران استفاده کنند و فرصت‌ها و مزیت‌های دسترسی و ارتباطی بین حوزه‌ای ایران را در منطقه برابند و منافع ملی ایران را در تنگنا قرار دهند.

ایران برای فعال‌سازی و استفاده بهینه از ظرفیت‌های سواحل مکران نیازمند بازنگری و بازطراحی در استراتژی و رویکردهای کلان ملی خویش است؛ به گونه‌ای که اقتصاد و توسعه را در اولویت نخست برنامه‌های خود قرار دهد. بدین منظور، جمهوری اسلامی ایران می‌بایست استراتژی ژئواکونومیک را مهم‌ترین راهبرد خویش قرار دهد. در استراتژی ژئواکونومیک، فضای امید، صلح و توسعه نهفته است و در نقطه مقابل ژئوپلیتیک کلاسیک و ایدئولوژیک قرار می‌گیرد. در چارچوب اتخاذ استراتژی ژئواکونومیک می‌توان انتظار تضعیف و حذف تدریجی تحریم‌های بین‌المللی بر علیه ایران داشت و ایران گام به گام به کشوری عادی و امن برای مراودات و پروژه‌های بین‌المللی در منطقه مکران تبدیل شود. این راهبرد موجب افزایش منزلت سیاسی و اجتماعی و ژئوپلیتیکی ایران در منطقه و عرصه بین‌المللی خواهد شد و ضمن اعتمادسازی زمینه ورود سرمایه‌گذاران خارجی و ورود و فعالیت شرکت‌های بزرگ بین‌المللی به کشور را فراهم خواهد کرد.

در ذیل راهبرد ژئواکونومیک، قدرت‌های اقتصادی آسیایی و اوراسیایی به منظور تبادل تجاری و توسعه بازرگانی نیازمند موقعیت دسترسی ایران هستند و براین اساس، مناطق ساحلی، شهرهای بندری و اسکله‌ها، آب‌های آزاد و ساحلی منطقه مکران نقطه اتصال و کانون فعالیت‌های تجاری و بازرگانی و پیونددهنده هر چه بیشتر اقتصاد ایران با همسایگان و جهان خواهد بود. انتظار می‌رود با تکمیل و رونق کریدور شمالی جنوبی با محوریت بندر چابهار و توسعه شبکه‌های حمل‌ونقل دریایی، ریلی و هوایی، ایران در فضای جریان‌ها قرار گیرد و به تبع آن ایران از ثبات اقتصادی و پایداری بیشتری برخوردار گردد.

به نظر می‌رسد توسعه مگاپورت چابهار و جاسک و فعال‌سازی ظرفیت‌های کریدوری و ترانزیتی برای تبدیل شدن به هاب منطقه‌ای و توسعه زیرساخت‌های بندرگاهی، ریلی و هوایی و توسعه زنجیره سکونتگاه‌های شهری و مراکز خدمات گردشگری و استقرار صنایع مادر در منطقه مکران در چارچوب استراتژی ژئواکونومیک دور از دسترس نخواهد بود.

کتابنامه

۱. احمدی، س.ع؛ و احمدی، ا. (۱۳۹۶). بررسی توانمندی‌های راهبردی منطقه آزاد چابهار در راستای وزن ژئوپلیتیکی و قدرت ملی ایران (از منظر داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی). راهبرد، ۱۳، ۲۳۵-۲۶۲.
۲. اطلس جامع گی‌شناسی. (۱۳۸۲). تهران: انتشارات مؤسس جغرافیا و کارتوگرافی گی‌شناسی.
۳. امیری، ع. (۱۳۹۹). تبیین نقش نیروی دریایی در قدرت دریایی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه ژئوپلیتیک، ۱ (۱۶)، ۱۳۸-۱۸۲.
۴. ترکان، ا؛ و شهبازی، م. (۱۳۹۴). شناسایی سبب طرح‌های توسعه سواحل مکران با استفاده از تحلیل SWOT دو سطحی. راهبرد/اقتصادی، ۴ (۱۳)، ۷-۴۱.
۵. حافظ‌نیا، م.ر؛ و رومینا، ا. (۱۳۸۴). تحلیل ظرفیت‌های ژئوپلیتیک سواحل جنوب شرق ایران در راستای منافع ملی (فضای مورد غفلت). جغرافیا و توسعه، ۶، ۴-۲۰.
۶. حافظ‌نیا، م.ر؛ علمدار، ا؛ و رضایی‌سکه‌روانی، د. (۱۳۹۹). نقش توسعه سواحل مکران و راهبرد دریانگاری ایران بر توسعه محور شرق کشور. آمایش سیاسی فضا، ۶ (۲)، ۸۱-۹۴.
۷. خلیلی، م؛ منشادی، م؛ و آزموده، ف. (۱۳۹۰). بایستگی‌های ژئواکونومیک توسعه منطقه جنوب شرق. روابط خارجی، ۳ (۴)، ۸۱-۱۲۴.
۸. فروزانی، ا. (۱۳۹۱). جغرافیای تاریخی مکران. پژوهش‌های علوم تاریخی، ۴ (۵)، ۱۷۳-۱۸۹.
۹. عزتی، ع؛ و ویسی، ه (۱۳۸۵). تحلیلی بر ژئوپلیتیک و ژئواکونومی خط لوله گاز ایران - هند. ژئوپلیتیک، ۲ (۲)، ۲۷-۴۵.
۱۰. کاویانی‌راد، م؛ و مالدار، ح. (۱۳۹۶). تأثیر موقعیت ژئوپلیتیک بر راهبرد ملی. پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ۴۹ (۴)، ۸۴۱-۸۵۵.
۱۱. کریمی‌پور، ی. (۱۳۷۹). ایران و همسایگان. تهران: انتشارات دانشگاه خوارزمی.
۱۲. کریمی‌پور، ی. (۱۳۹۴). جغرافیا نخست در خدمت صلح. (به کوشش خالدی. ح و موفقیان. پ) چاپ دوم، تهران: نشر انتخاب.
۱۳. کمپ، ج؛ و هارکاو، ر. (۱۳۸۳). جغرافیای استراتژیک خاورمیانه. (حسینی‌متین. س.م، مترجم). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۱۴. متقی، ا؛ افشار، ح؛ و مالداری، ح. (۱۳۹۴). اقتصاد سیاسی بین‌الملل و اهمیت سواحل مکران در منطقه‌گرایی ایران. *جغرافیا و برنامه‌ریزی منطقه‌ای*، ۳(۱۹)، ۸۵-۱۰۱.
۱۵. محمودی، م. (۱۳۸۴). راهبرد دریایی جمهوری اسلامی ایران. *علوم و فنون نظامی*، ۲(۴)، ۸۰-۹۷.
۱۶. مجتهدزاده، پ. (۱۳۸۱). *جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی*. تهران: انتشارات سمت.
۱۷. ویسی، ه. (۱۳۹۶). بررسی رقابت‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومی پاکستان و ایران در ایجاد کریدور جنوبی - شمالی اوراسیا: مزیتها و تهدیدها. *فصلنامه ژئوپلیتیک*، ۱۳(۴۵)، ۱۰۱-۱۲۴.
۱۸. ویسی، ه. (۱۳۹۹). راهبرد ژئواکونومیک یگانه راهبرد همگرایی و اتحاد در منطقه خلیج فارس، *آمایش سیاسی فضا*، ۲(۴)، ۲۷۸-۲۸۷.
۱۹. ویسی، ه. (۱۴۰۰). بررسی رقابت‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک چین و هند در اوراسیا: کریدورهای ارتباطی و ژئوپلیتیک بنادر چابهار و گوادر، *پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، ۵۳(۱)، ۲۱۳-۲۲۶.
۲۰. ویسی، ه. (۱۴۰۲). توسعه منطقه مکران در گرو اتخاذ راهبرد دریایی و آمایش سرزمین، *جغرافیا/انجمن جغرافیایی ایران*، ۲۱(۷۷)، ۳۱-۵۴.

21. Anceschi, L. (2017). Turkmenistan and the virtual politics of Eurasian energy: the case of the TAPI pipeline project. *Central Asian Survey*, 36(4), 409-429. DOI: 10.1080/02634937.2017.1391747.
22. Anokhin, S., & S. Lachininskii. (2015). Evolution of the Ideas and Contents of Geo-economics Studies. *Regional Research of Russia*, 5 (1), 90-95.
23. Beeson, M. (2018). Geoeconomics with Chinese characteristics: the BRI and China's evolving grand strategy. *Economic and Political Studies*, 6(3), 240-256.
24. Fingar, T. (2016). *the New Great Game: China and South and Central Asia in the Era of Reform*. Stanford University Press.
25. Kumar, S. (2021). Applicability of UNCLOS for Landlocked states: The case of Chabahar port and Afghanistan, Maritime Affairs. *Journal of the National Maritime Foundation of India*, 17(1), 58-72. DOI: 10.1080/09733159.2021.1939869.
26. Luttwak, E.N. (1990), from geopolitics to geo-economics: logic of conflict, grammar of commerce. *National Interest*, 20, 17-24.
27. Ozdemir, V., Yavuz, B., & Tokgoz, E. (2015). The Trans-Anatolian Pipeline (TANAP) as a unique project in the Eurasian gas network: A comparative analysis. *Utilities Policy*, 37, 97-103.

28. Shariatinia, M., & Azizi, H. (2019). Iran and the Belt and Road Initiative: Amid Hope and Fear. *Journal of Contemporary China*, 28(120), 984-994, DOI: 10.1080/10670564.2019.1594108.
29. Soilen, K. S. (2012). *Geo-economics*. Book boon. University Press.
30. Sovacool, B.K. (2012). Reconfiguring territoriality and energy security: global production networks and the Baku–Tbilisi–Ceyhan (BTC) pipeline. *Journal of Cleaner Production*, Volume 32, September 2012, Pages 210-218.
31. Sparke, M. (2007). Geopolitical Fears, Geo-economics Hopes, and the Responsibilities of Geography. *Annals of the Association of American Geographers*, 97(2), 338–349.
32. Sparke, M. (2013). *Introducing Globalization: Ties, Tensions, and Uneven Integration*. John Wiley & Sons.
33. Szabo, S.F. (2015). *Germany, Russia, and the rise of geo-economics*. London: Bloomsbury.
34. Trubowitz, P. (2011). *Politics and strategy: partisan ambition and American statecraft*. New Jersey: Princeton University Press.
35. Wigell, M., Scholvin, S., & Aaltola, A. (2018). *Geo-Economics and Power Politics in the 21st Century: The Revival of Economic Statecraft*. London: Routledge.